

محمد بن محمد بن الحسن الطوسی مکنی به ابوجعفر و ملقب به نصیرالدین و مشهور به محقق طوسی یا خواجه طوسی، که او را به القاب «استاد البشر»، «عقل حادی عشر» و «معلم ثالث» نیز خوانده‌اند. خواجه در بامداد شنبه یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷ مطابق با فوریه ۱۲۰۱ میلادی در طوس (مشهد) به دنیا آمد. در باره‌ی اسم، لقب، کنیه، نام پدر، تاریخ و محل ولادت وی اختلاف نظری وجود ندارد. اسمش محمد و نام پدرش نیز محمد و نام جدش حسن است. مولد او را طوس نوشته‌اند و خود خواجه نیز در بسیاری از تألیفاتش خود را طوسی خوانده، چنان که در مقدمه‌ی زیج ایلخانی آورده است: «من بنده کمترین نصیر را که از طوسم...». با این اوصاف، عده‌ای از مورخان از جمله حمداله مستوفی می‌گویند: که اصل خواجه از دیهلی بود به نام ورشاه که از بلوک دستگرد بوده و دستگرد از توابع جهرود قم است که در آن زمان جزو ساوه بوده است، ولی چون اجداد او به طوس رفته و متوطن شده‌اند و خواجه نیز در آن جا به دنیا آمده، به طوسی شهرت یافته است. پدر خواجه، محمد بن الحسن از فقهای امامیه و محدثان طوس بود و خواجه نزد پدری چنین دانشمند پرورش یافت. خواجه مقدمات علوم و قرآن و فقه و اصول را نزد پدرش آموخت و پس از آن نزد خالش نورالدین محمد بن علی استماع حدیث کرد و پس از آن نیز مقدمات منطق و حکمت را یاد گرفت و بر حقایق علوم طبیعی و الهی واقف شد و در همین احوال، علوم ریاضی، حساب، هندسه و جبر و موسیقی را نیز با دقت تمام فرا گرفت و بعد از آن در ابتدای جوانی برای تکمیل معلومات از دیار خود، طوس، به نیشابور رفت.

شهر نیشابور در آن زمان یکی از چهار شهر بزرگ خراسان بود و در مدت چند قرن یکی از مراکز مهم علمی ممالک اسلامی محسوب می‌شد. خواجه مدتی در این شهر ماند و از محضر بسیاری از دانشمندان بهره برد و در اقسام علوم تبحر پیدا کرد. آن چه خواجه را در میان دانشمندان اسلامی ممتاز می‌کند، احاطه‌ی وسیع او بر علوم گوناگون است. از ریاضیات، نجوم، علوم الهی، فقه، عرفان، تصوف، منطق و فلسفه تا، شعر و پزشکی.

خواجه در دوران جوانی، تمام این علوم را نزد استادان عصر خود فرا گرفت و در همه‌ی آن‌ها ممتاز و سرآمد اقران شد.

خواجه نصیرالدین در خدمت بسیاری از حکما و دانشمندان زمان

خواجه نصیرالدین طوسی



خود شاگردی کرد. از جمله استادان وی فریدالدین داماد نیشابوری، از حکمای آن عصر و از شاگردان صدرالدین علی بن ناصر سرخسی، بود. صدرالدین نیز از شاگردان افضل الدین غیلانی و او هم شاگرد ابوالعباس لوکری صاحب کتاب بیان الحق بود که در باره‌ی وی گفته‌اند: «انتشار علوم حکمت در خراسان از او شد». ابوالعباس نیز از شاگردان بهمنیار و بهمنیار نیز شاگرد ابوعلی سینا بود. از دیگر استادان خواجه، قطب الدین مصری، از بزرگ‌ترین شاگردان امام فخر رازی، است. او در نیشابور ساکن بود و خواجه ظاهراً قانون بوعلی را نزد وی آموخته بود. دیگر استادان خواجه عبارت اند از: کمال الدین بن یونس موصلی که در اکثر علوم مخصوصاً ریاضی سرآمد اقران خویش بود؛ معین الدین سالم بن بدران مصری که از علمای بزرگ امامیه بود و خواجه اصول فقه را نزد او تحصیل کرد؛ شیخ ابوالسعادت اصفهانی که خواجه‌ی طوسی به همراه سید علی بن طاوس حسینی و شیخ میثم بحرانی در محضر وی درس می‌آموختند و بعضی هم نوشته‌اند که خواجه در نزد ابن میثم فقه می‌آموخت و ابن میثم در خدمت خواجه خدمت حکمت می‌آموخت.

خواجه نصیرالدین، شخصی خوش صورت، نیک سیرت، بردبار و متواضع بود. او تمام هم خود را مصروف اشاعه‌ی فرهنگ و تجلیل بزرگان و دستگیری مستمندان می‌کرد و برای ترویج مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری تلاش بسیاری کرد. در حقیقت، خواجه از علمایی بود که از منظر شیعه به همه چیز می‌نگریست.

در ایامی که خواجه نصیر در نیشابور به تکمیل تحصیلات مشغول بود، خاک خراسان عرصه‌ی هجوم لشکریان مغول شد و شهرها یکی پس از دیگری با خاک یکسان می‌شدند. در چنین اوضاعی فقط قلاع اسماعیلیان بود که در برابر این هجوم ایستادگی کرد. به سبب دلیری و رشادت‌های فدائیان آن‌ها و هم‌چنین استحکام قلاع، آنان چندین سال در برابر مغول ایستادگی کردند.

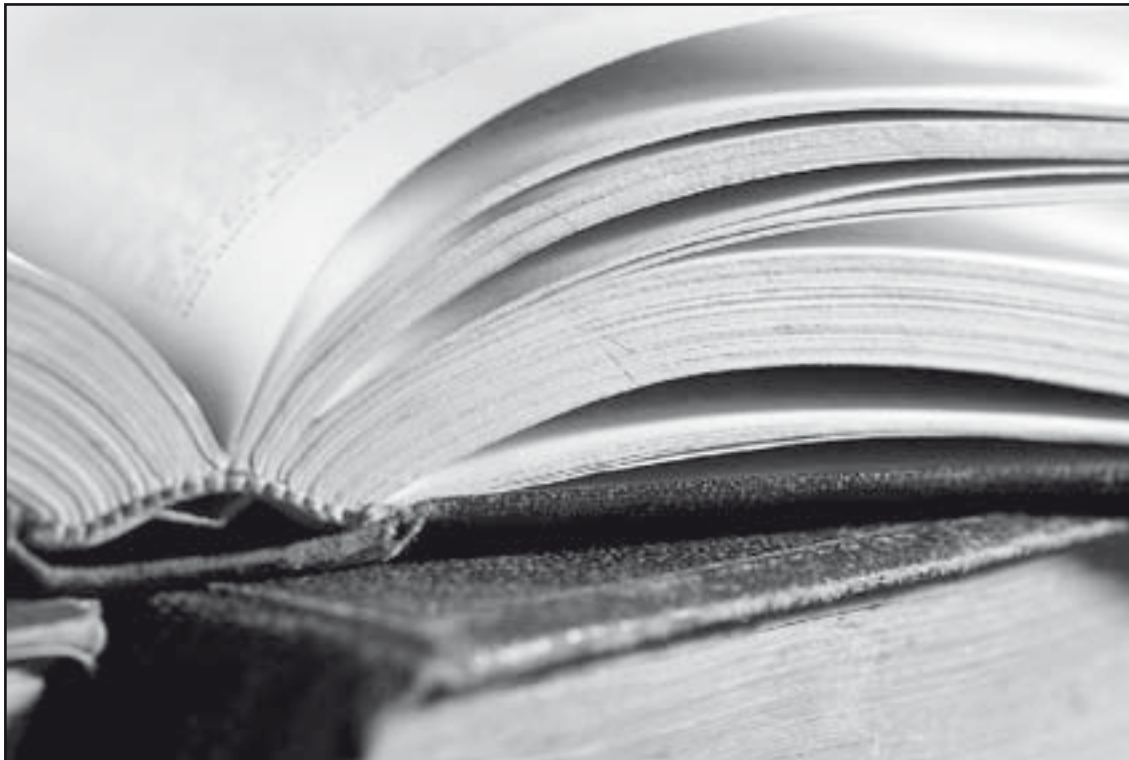
در این زمان علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلیان بود و عبدالرحیم بن ابی منصور ناصرالدین محتشم نیز فرماندار قلاع قهستان (واقع در خراسان) بود. ناصرالدین محتشم از افاضل زمان به شمار می‌رفت و به ترویج علوم می‌پرداخت و نیز به فضلا و علما توجه خاصی داشت و چون نام و آوازه‌ی خواجه را در بیشتر علوم شنیده بود، طالب ملاقات با وی شد و خواجه را به قهستان دعوت

کرد. خواجه نیز در آن وضعیت که مصادف با تاخت و تاز مغولان و ویرانی شهرها و قتل عام مردم بود، صلاح را در این دید که دعوت او را بپذیرد. پس به قهستان رفت و ناصرالدین محتشم مقدم او را غنیمت شمرد و از محضر او استفاده کرد. در همین اوقات بود که خواجه بنا به خواهش ناصرالدین محتشم کتاب الطهاره نوشته‌ی ابوعلی مسکویه رازی را مختصر و به فارسی ترجمه کرد و بر آن مطالبی نیز افزود و آن را به نام ناصرالدین، اخلاق ناصری، نامید. خواجه مدتی طولانی نزد ناصرالدین محتشم ماند و اوقات خویش را به مطالعه‌ی کتب و تألیف و تصنیف می‌گذرانید. وی علاوه بر کتاب اخلاق ناصری، رساله‌ی معینیه را در علم هیأت تألیف کرد و شرح آن را نیز به فارسی به نام معین الدین، پسر ناصرالدین محتشم، نوشت. هم‌چنین ترجمه‌ی اخلاق محتشمی را تصنیف کرد.

از عباراتی که در بعضی از نسخ شرح اشارات است، معلوم می‌شود که خواجه در قلاع اسماعیلیان در رنج و زحمت بوده و به اختیار در آنجا اقامت نکرده، بلکه از روی اکراه و اضطراب آنجا مانده است و در واقع در زندان و حبس بوده و دوران سختی را گذرانده است. بعضی نیز گفته‌اند به سبب مکاتبه‌ی خواجه با وزیر خلیفه‌ی عباسی، ابن علقمی که شیعه‌ی دوازده امامی بوده، مورد قهر ناصرالدین محتشم قرار گرفت، زندانی و حبس شد و بعد به همراه ناصرالدین به الموت و میمون دز نزد علاءالدین محمد رفت.

پس از این که وی مدت طولانی نزد ناصرالدین محتشم اقامت داشت، علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلیان دانست که خواجه نزد محتشم قهستان، ناصرالدین محتشم، اقامت دارد و او را بخواست و خواجه، خواهی‌نخواهی به همراهی ناصرالدین محتشم به قلعه‌ی میمون دز به خدمت علاءالدین محمد رفت. در این دوران بود که خواجه شرح اشارات و اساس الاقتباس و بسیاری دیگر از تحریرات ریاضی خود را نوشت.

در آن زمان اوضاع شهرهای ایران بسیار آشفته بود. فاتحان مغول با مردم به خشونت رفتار می‌کردند و علمای متعصب اهل تسنن نیز مردم امامی‌مذهب را آزار می‌دادند و اوج ظلم و ستم اسماعیلیان به دیگر فرقه‌های مسلمانان بود. مردم قزوین که به مرکز ملاحظه (اسماعیلیان) نزدیک بودند، بیشتر در معرض جور و ستم آن‌ها قرار



هلاکو بعد از سرکوبی اسماعیلیان به فکر فتح بغداد و تنبیه خلیفه برآمد و با خواجه در این زمینه مشورت کرد. خواجه بعد از تأمل بسیار گفت که از اوضاع عالم و تأثیرات ستارگان چنین معلوم می‌شود که به‌زودی خلیفه گرفتار شود و عراق عرب بی‌زحمت به تصرف پادشاه درآید و در این زمینه بسیار مبالغه کرد و هلاکو که به نجوم و احکام آن بسیار اعتقاد داشت به گفته‌ی خواجه اعتماد کرد و با وجود مخالفت حسام‌الدین، یکی دیگر از منجمانش، مصمم شد بغداد را فتح کند و در نهایت، در روز یکشنبه چهارم صفر ۶۵۶ خلیفه‌ی مستعصم با سه پسر خود و بزرگان شهر بیرون آمدند و شهر بغداد تسلیم مغولان شد و به حکم هلاکوخان در روز چهاردهم صفر خلیفه را در بساطی (گلیمی) پیچیدند و مالیدند تا جان داد و نعشش را به خاک سپردند. بعضی گفته‌اند خواجه نصیر در کشتن خلیفه، دخیل بود به سبب آن که خلیفه به شیعیان ظلم و ستم روا می‌داشت.

خواجه‌ی طوسی و رصدخانه‌ی مراغه

پس از فتح بغداد به دست هلاکوخان، خواجه‌ی طوسی مأمور تأسیس رصدخانه‌ی مراغه شد. بعضی از مورخان تأسیس رصدخانه‌ی مراغه را از افکار و ابتکارات خود خواجه‌ی طوسی می‌دانند و گویند که خواجه این مسأله را با هلاکوخان در میان گذاشت و توانست با استدلال هلاکو را متقاعد سازد که ایجاد رصدخانه بسیار پُر فایده است. خواجه بیان کرد که در علم نجوم این فایده است که اگر کسی از اوضاع و احوال فلکی آگاه باشد، در وقت ظهور بعضی از حوادث، او را ترس و وحشتی چنان که مردم نادان را پدید می‌شود، نباشد و

داشتند. قاضی شمس‌الدین، احمد کافی را به قراقرم فرستادند تا از «منکوقان» طلب کمک کنند. مغول‌ها هم که در فکر تسخیر بغداد و قلع و قمع ملاحده بودند، موقع را مناسب دانستند و منکوقان، برادرش هلاکوخان را با یک صد و بیست هزار نفر لشکر برای فتح ممالک غربی روانه کرد. او در آغاز ذیحجه ۶۵۳ از جیحون گذشت. ابتدا ناصرالدین محتشم تسلیم شد و سپس هلاکوخان، قلاع اسماعیلیان را یک به یک تسخیر کرد تا به میمون‌دز رسید. هلاکوخان قاصدی را نزد رکن‌الدین خورشاه، فرزند و جانشین علاء‌الدین محمد فرستاد و او را به اطاعت و پیروی دعوت کرد. در این موقع، محقق طوسی خورشاه را به پیروی از هلاکوخان ترغیب کرد و در نتیجه، خورشاه تسلیم هلاکوخان شد. هلاکو، خواجه و فرزندانش را که از اطبای معتبر بودند، ملازم رکاب خویش گردانید؛ زیرا آنان موجب تسلیم خورشاه و جلوگیری از کشت و کشتار شده بودند. گویند هلاکو با وجود خون‌خواری و سنگ‌دلی، سلطانی علم‌پرور و دانش‌دوست بود و به علم کیمیا، رمل و احکام نجوم علاقه‌ی بسیار داشت. خواجه‌ی طوسی که در اکثر علوم و مخصوصاً در ریاضیات و احکام نجوم متبحر و سرآمد همه بود، در هلاکوخان بسیار نفوذ داشت و هلاکو در امور مهم با خواجه‌ی طوسی مشورت می‌کرد و در واقع او را به وزارت خود برگزیده بود.

جورج سارتون در کتاب تاریخ علوم آورده که نصیرالدین طوسی به واسطه‌ی معلومات طالع‌بینی خود، نفوذ فراوانی در هلاکو پیدا کرد و گفته شده که هلاکو جرأت نداشت هیچ کاری را بی‌مشورت منجم خود انجام دهد.

بروکلمان آلمانی آورده است که خواجه اهتمام به سزایی در علم ریاضی و نجوم به کار برد و آثار قدما را بعد از تعدیل و تنقیح، ترجمه و تحریر کرد و اولین دانشمندی است که مثلثات را علم مستقل کرد

از ویژگی‌های رصدخانه‌ی مراغه کتابخانه‌ی بزرگی بود که تعداد کتب آن را ۴۰۰۰۰۰ جلد آورده‌اند و دیگر، فعالیت‌های آموزشی آن بود. خواجه‌ی طوسی حکما و دانشمندان را از مناطق مختلف به این مؤسسه‌ی علمی بزرگ دعوت می‌کرد. در این مرکز علمی بزرگ به تدریس علوم نظری و ریاضیات، که پایه و اساس نجوم اند، توجه خاصی می‌شد. خواجه بر حسب اهمیت رشته، به دانشجویان فلسفه روزی سه درهم، پزشکی دو درهم، فقه یک درهم و به محدثان نصف درهم حقوق می‌داد. هنوز ساختمان رصدخانه به اتمام نرسیده بود که هلاکوخان درگذشت و اباقاخان، پسر بزرگ‌تر و ولیعهد وی، به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. گویند در ابتدا اباقاخان قبول سلطنت نکرد، ولی بعد به سعی خواجه و نصایح او، مقام سلطنت را پذیرفت و خواجه نیز با همراهان خود دوباره به کار ساخت رصدخانه پرداخت.

خواجه نصیر شاگردانی نیز داشت که از مهم‌ترین آن‌هاست: ابومنصور حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، ملقب به جمال‌الدین که در ۶۴۸ ق در حله (بین نجف و کوفه) تولد یافت و در نزد شیعه‌ی امامیه به علامه‌ی حلی معروف بود. وی در حکمت از محضر خواجه سود جست.

قطب‌الدین شیرازی، ابوالثناء محمود بن مسعود بن صلح‌الدین کارزونی شیرازی ملقب به علامه‌ی شیرازی در سال ۶۳۳ ق در کارزون و به گفته‌ی بعضی در شیراز، متولد شد و در همان شهر در خدمت پدرش که به شغل طبابت مشغول بود با علم طب آشنا شد. در آن‌جا به تحصیل علم طب، حکمت و ریاضی مشغول شد و بعد برای کسب علم و تکمیل معلومات خود به قزوین رفت و مدتی نیز نزد نجم‌الدین کاتبی قزوینی شاگردی کرد و با خواجه‌ی طوسی که در آن زمان در ملازمت هلاکو به قزوین آمده بود، آشنا شد و در خدمت خواجه به مراغه رفت و تألیفات فلسفی خواجه و علم هیأت و علوم ریاضی را آموخت و هم‌چنین مشکلات کتاب قانون را به یاری افکار حکیمانه‌ی خواجه، حل کرد و در آن علوم سرآمد اقران شد.

کمال‌الدین افسطی‌آبی، از سادات و نقبای آبه بود. هنگامی که به مراغه آمد از محضر خواجه استفاده کرد و بعضی از مصنفات امام فخر رازی را نزد او خواند.

سید رکن‌الدین استرآبادی، فردی بسیار زیرک و باهوش بود. حکمت و فلسفه را به خوبی تدریس می‌کرد و بر کتاب تجرید خواجه

هلاکو پس از شنیدن سخن خواجه، با وجود هزینه‌ی گزاف ساختن رصدخانه‌ی مراغه، اجازه‌ی ساخت این عمارت را داد و خواجه را مأمور تأسیس آن کرد.

البته بعضی از مورخان این فکر را از منکوقان، پادشاه مغول (حکومت: ۶۴۸-۶۵۷ ق)، می‌دانند و گویند منکوقان به کمال عقل و کیاست و تیزهوشی امتیازی تمام داشت و حتی بعضی از اشکال اقلیدس را حل کرده بود و چون آوازه‌ی فضل و استادی خواجه را شنید، از هلاکوخان خواست خواجه را به مغولستان بفرستد تا در مغولستان بنای رصدخانه کند، ولی چون منکوقان در صدد فتح چین جنوبی بود و از پایتخت فاصله داشت و هلاکوخان هم به خواجه علاقه‌مند شده بود، چنین صلاح دید این کار در ایران و به فرمان او انجام شود.

محلی که برای رصدخانه انتخاب کردند، تپه‌ی بلندی در شمال غربی شهر مراغه بود. به دستور خواجه، معمار معروف آن عصر، ابوالسعادت احمد بن عثمان مراغی، مأمور ساختن عمارت با شکوه رصدخانه‌ی مراغه شد. در ساختن آن علاوه بر کمک‌های مالی فراوان خزانه‌ی دولت، اوقاف سراسر کشور نیز در اختیار خواجه‌ی طوسی قرار گرفت و خواجه به هر شهری نائبی فرستاد که عواید آن را جمع کند و برای مصارف رصدخانه به مراغه بفرستد. گویند خواجه‌ی طوسی خود نیز سه مرتبه برای نظارت بر کار اوقاف به سفر رفت و در خلال این سفرها، کتاب‌ها و آلات رصدی لازم را برای رصدخانه‌ی مراغه جمع‌آوری کرد و به مراغه فرستاد. وی در حین فعالیتش در رصدخانه‌ی مراغه زیج ایلخانی را نوشت.

این زیج جداول و نکات حسابی تازه‌ای داشت که در زیج‌های پیشینیان نبود. بسیاری از ریاضی‌دانان و علمای هیأت در رصدخانه‌ی مراغه فعالیت می‌کردند. سرآمد آنان چهار نفر بودند که خواجه‌ی طوسی در مقدمه‌ی زیج ایلخانی نام آن‌ها را ذکر کرده و آورده است: «... من بنده‌ی کمترین نصیر که از طوسم به ولایت ملحدان افتاده بودم از آن‌جا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکمایی که رصد می‌دانستند چون مؤیدالدین عرضی به دمشق بود و فخرالدین مراغی که به موصل بود و فخرالدین اخلاطی که به تفلیس بود و نجم‌الدین دبیران که به قزوین بود از آن‌ها ولایت‌ها بطلبید و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و به آن بندگی مشغول شدند».



خواجه اولین کسی است که حالات شش گانه برای مثلث کروی قائم الزاویه قائل شده است، به طریقی که با تحقیقات دانشمندان عصر حاضر اروپا تطبیق می کند و به همین جهت نام این دانشمند در کتب مثلثات ذکر شده است

حواشی نوشت و کتاب قواعد العقاید را نیز برای یکی از پسران خواجه شرح کرد.

کمال الدین بغدادی، ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد بن ابی المعالی شیبانی محدث بغدادی، معروف به ابن الفوطی، از جمله شاگردان خواجه بود که در رصدخانهی مراغه فعالیت می کرد و تا زمان مرگ خواجه در ملازمت او بود.

عمادالدین عبدالله، ابوعلی عبدالله بن محمد بن عبدالرزاق حربوی بغدادی حاسب و طبیب، معروف به ابن الخوام (متولد ۶۴۳ ق.) علوم را نزد خواجه نصیر آموخت و در طب و حساب بسیار ماهر شد. او نیز از محضر خواجه بسیار بهره برد.

خواجه نصیرالدین، این دانشمند بزرگ، در روز دوشنبه هجدهم ذیحجه سال ۶۷۲ مطابق ۱۲۷۲ م، در بغداد به علت بیماری درگذشت و جسد او را در حالی که گروهی از دانشمندان و بزرگان مشایعت می کردند، به کاظمین بردند و در جوار مرقد مطهر امام موسی کاظم (ع) به خاک سپردند. از خواجهی طوسی سه پسر به نامهای صدرالدین علی و اصیل الدین حسن و فخرالدین احمد باقی ماند که پس از مرگ وی، پسر بزرگترش صدرالدین، ادارهی رصدخانه را به عهده گرفت.

بررسی ابعاد علمی شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیر و ریاضی

خواجه نصیر در دانش ریاضیات تبحر خاصی داشت و آثار ارزشمندی را در این زمینه به جای گذاشته است. بروکلیمان آلمانی در کتاب خود آورده است که خواجه اهتمام به سزایی در علم ریاضی و نجوم به کار برد و آثار قدما را بعد از تعدیل و تنقیح، ترجمه و تحریر کرد و اولین دانشمندی است که مثلثات را علم مستقل کرد. وی در علم نجوم تألیفاتی دارد که در نوع خود بی نظیر است. تألیفات خواجه نصیر در ریاضیات از زمان خودش تا کنون در مکاتب اسلامی جزو کتب درسی طلاب شمرده می شود و بعضی از آثار ارزشمند او به زبان های دیگر ترجمه شده و مورد استفادهی دانشمندان اروپا قرار گرفته است.

خواجه در دیباچهی کتاب اخلاق ناصری، اصول علم ریاضی را چهار نوع دانسته: ۱- معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن و آن را علم هندسه خوانند ۲- معرفت اعداد و خواص آن و آن را علم

عدد خوانند ۳- معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی در مقایسه با یکدیگر با اجرام و مقادیر حرکات و اجرام و ابعاد ایشان و آن را علم نجوم خوانند ۴- معرفت نسبت مؤلفه و احوال آن و آن را علم تألیف خوانند و چون در آوازهها به کار دارند، به اعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان و حرکات و سکانات که در میان آوازهها افتد، آن را علم موسیقی خوانند.

کتب ریاضی خواجهی طوسی در مقایسه با کتب ریاضی دانان سلف خود مزایایی دارد از جمله:

۱- استاد طوسی در استخراج قوانین ریاضی و وضع اشکال و استنباط قضایا فوق العاده ماهر بوده و چون به مبادی و قضایای اساسی که هندسهی مسطحه، قائم به آن است، احاطهی کامل داشته، توانسته است قضیهی متوازیات هندسی را بر فرضیاتی مبتنی کند و قضایایی طرح و براهینی اقامه کند که ریاضی دانان پیش از او پی نبرده بودند.

۲- مثلثات را به شکل مستقل از علم فلک در آورد و در کتاب بی نظیر و منحصر به فرد خود، الشكل القطاع، در بارهی آن بحث کرده است. خواجه اولین کسی است که حالات شش گانه برای مثلث کروی قائم الزاویه قائل شده است، به طریقی که با تحقیقات دانشمندان عصر حاضر اروپا تطبیق می کند و به همین جهت نام این دانشمند در کتب مثلثات ذکر شده است.

۳- خواجه نصیر با اختراع آلات و ادوات دقیق رصدی، که در رصدخانههای قبلی نبوده، توانسته است علم فلکی را به بالاترین حد خود برساند.

خواجه نصیر با اختراع آلات و ادوات دقیق رصدی توانسته است علم فلکی را به بالاترین حد خود برساند

خود را در علم مثلثات مفصلاً شرح داده است. تئوری مناسبات را بسط و توسعه داده و تئوری اشکال کامل یا چهار ضلعی را تکمیل کرده و طرق حل مثلث‌های مسلح، کروی و غیره را توضیح داده است. هم‌چنین وی با اتکا به مطالعات و تحقیقات خود ثابت کرده که مثلثات مسطحه علمی مستقل است.

۳- کتاب الرساله الشافیه عن الشک فی الخطوط المتوازیه (رد بر مصادرات اقلیدس)

اقلیدس در اصل پنجم، این قضیه را عنوان کرده است: اگر خطی دو خط دیگر را قطع کند و مجموع دو زاویه‌ی داخلی که در یکی از دو طرف آن خط واقع شوند، از دو قائمه کمتر باشد، امتدادهای دو خط مذکور یک‌دیگر را در همان طرف خط که مجموع زوایایش کوچک‌تر از دو قائمه است، قطع می‌کنند. این حکم در نظر افراد عادی مسلم است، ولی در ریاضی اقامه دلیل لازم است و خواجه‌ی طوسی در این خصوص کتاب یاد شده را نوشت.

۴- تحریر مجسطی

مجسطی کتابی است در هیأت و نجوم از تألیفات بطلمیوس (قرن ۲ م). این کتاب سیزده مقاله، ۱۴۱ فصل و ۱۹۶ شکل دارد. دو مقاله‌ی اول از فرضیات نجومی و روش‌های ریاضی بحث و کروییت زمین را ثابت می‌کنند؛ مقاله‌ی سوم در باره‌ی طول سال و حرکت خورشید؛ مقاله‌ی چهارم در باره‌ی طول ماه‌ها و فرضیه‌ی مربوط به کره‌ی ماه؛ مقاله‌ی پنجم در باره‌ی ساختمان اسطرلاب؛ مقاله‌ی ششم خسوف و کسوف و مقالات هفتم و هشتم در موضوع ستارگان و تبادل اعتدالین است؛ از مقاله‌ی نهم تا سیزدهم نیز حرکت سیارات تشریح می‌شود. خواجه‌ی طوسی این کتاب (=مجسطی) را تحریر کرده است.

۵- تحریر کتاب مانالوس فی الاشکال الکریه

این کتاب تألیف مانالوس است که در رتبه‌ی آموزش پس از اصول اقلیدس و قبل از کتاب مجسطی بطلمیوس قرار دارد و خواجه این کتاب را تحریر کرده است.

۶- تحریر کتاب الاکر

کتاب الاکر نوشته‌ی ثاوذوسیوس ریاضی‌دان، است. این کتاب از

از دیگر ویژگی‌های تحریرات خواجه آن است که: خواجه در تحریر کتب ریاضی یونانی، ناقلی نبود که بدون بصیرت، کلمه‌ای عربی را جانشین لغتی یونانی کند، بلکه وی استادی ماهر و مؤلفی قادر بود که مقاصد و مفاهیم دریافته را به‌آسانی بیان می‌کرد و در حقیقت این عالم بزرگ، علوم ریاضی را برای علمای عهد خود و کسانی که بعد از او به مطالعه و تحقیق در ابواب این علوم می‌پرداختند، علمی سهل‌الوصول ساخت. به عبارتی دیگر، خواجه توانست بسیاری از ترجمه‌های قدیم را در ریاضی با دقت مطالعه و آن‌ها را تصحیح کند و بار دیگر تألیفی به وجود آورد که خالی از هر گونه نقصی باشد تا طالبان این علم بتوانند کتب ریاضی یونانی را که پیش‌نیاز مراحل مختلف تحصیل در این علم بود با ترتیب و نظمی خاص که به دست خواجه تحریر شده بود، مطالعه کنند.

معرفی و شرح آثار خواجه در ریاضیات

۱- تحریر اقلیدس یا تحریر اصول هندسه

اصول اولین کتابی است که در هندسه به طور کامل به دست ما رسیده است. کتاب اقلیدس (۳۲۳-۲۸۵ پ م) در عصر خلفای عباسی به همت چند نفر از مترجمان، از یونانی به عربی برگردانده شد. از جمله‌ی این مترجمان حجاج بن یوسف بن مطر کوفی بوده که دو بار این کتاب را به عربی برگرداند. یک بار در زمان هارون الرشید که به ترجمه‌ی هارونی معروف شد و بار دیگر در عهد خلافت مأمون که به ترجمه‌ی مأمونی مشهور است. خواجه از همین ترجمه به تحریر کتاب اصول پرداخت. کتاب اصول سیزده مقاله دارد که بعداً دو مقاله به آن الحاق شد. مقاله‌ی اول تا ششم در باره‌ی هندسه‌ی مسطحه است، مقالات هفتم تا دهم، مربوط به حساب و خواص اعداد است و مقالات یازدهم تا سیزدهم در باره‌ی هندسه‌ی فضایی است. سارتون در تاریخ علوم آورده است که این تحریر خواجه، به سبب پیروی او از اقلیدس در بین ریاضی‌دانان چندین قرن مشهور بوده است.

۲- کتاب الشکل و القطاع

حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون و ابن شاکر در کتاب فوات الوفیات، اصل این کتاب را از مانالوس دانسته‌اند که خواجه آن را تحریر کرده است. خواجه‌ی طوسی ابتدا این کتاب را به فارسی و سپس به عربی ترجمه کرد که مشتمل بر پنج مقاله، هر یک شامل چند شکل و فصل است. خواجه در این اثر، تمام موفقیت‌های اسلاف

خواجه در الشكل و القطاع، تمام موفقیت‌های خود را در علم مثلثات مفصلاً شرح داده است. تئوری مناسبات را بسط و توسعه داده و تئوری اشکال کامل یا چهار ضلعی را تکمیل کرده و طرق حل مثلث‌های مسلح، کروی و غیره را توضیح داده است. همچنین وی با اتکا به مطالعات و تحقیقات خود ثابت کرده که مثلثات مسطحه علمی مستقل است

۱۳- کتاب طلوع و غروب

تألیف اطولوقس که قسطا بن لوقا آن را ترجمه و ثابت بن قره آن را اصلاح و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرده است. این تحریر مشتمل بر دو مقاله و ۳۶ شکل است.

۱۴- کتاب مطالع

این کتاب تألیف ابرسقلوس است که قسطا بن لوقا آن را از یونانی به عربی ترجمه کرد. یعقوب بن اسحاق کندی آن را اصلاح و خواجه‌ی طوسی تحریرش کرده است و مشتمل بر سه مقدمه و دو شکل است.

۱۵- جرمی النبرین و بعدیهما

این کتاب تألیف ارسطرخس و مشتمل بر هفده شکل است. خواجه‌ی طوسی در ۶۵۳ ق آن را تحریر کرد.

۱۶- کتاب المفروضات

تألیف ارشمیدس که ثابت بن قره حرانی (۲۲۱-۲۸۸ ق) آن را ترجمه و خواجه‌ی طوسی آن را در سال ۶۵۳ ق تحریر کرده است. بعضی نسخ آن ۳۶ شکل و بعضی دیگر ۳۴ شکل دارند

۱۷- کتاب معرفه مساحه الاشکال البسیطه و الکره

حاجی خلیفه نوشته است: «این کتاب تألیف بنی موسی است که قسطا بن لوقای بعلبکی آن را به عربی نقل کرده و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرده است و مشتمل بر هجده شکل است».

۱۸- کتاب کره و اسطوانه

تألیف ارشمیدس که ثابت بن قره آن را از یونانی به عربی برگردانده و خواجه آن را شرح و تحریر کرده است.

۱۹- کتاب المعطیات فی الهندسه

تألیف اقلیدس که اسحاق بن حنین (متوفی ۲۹۸ ق) آن را ترجمه و ثابت بن قره آن را اصلاح و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرده است. این کتاب مشتمل بر ۹۵ شکل است.

بهترین کتب متوسطات بین اصول اقلیدس و کتاب مجسطی است. «مقصود از متوسطات، کتاب‌هایی بوده که در مرتبه‌ی تعلیمی پس از اصول اقلیدس و قبل از کتاب مجسطی بطلمیوس خوانده می‌شدند». این کتاب مشتمل بر سه مقاله و ۵۹ شکل است که خواجه‌ی طوسی در تاریخ ۶۵۱ ق از تحریر آن فارغ شد.

۷- مأخوذات ارشمیدس

این کتاب تألیف ارشمیدس و ترجمه‌ی ثابت بن قره است، مشتمل بر یک مقاله و پانزده شکل در اصول هندسه که خواجه‌ی طوسی در سال ۶۵۳ ق آن را تحریر کرد.

۸- کتاب المناظر

این کتاب مشتمل بر ۶۴ شکل است که اقلیدس آن را تألیف کرد، اسحاق بن حنین آن را به عربی برگرداند و ثابت بن قره اصلاحش کرد. خواجه‌ی طوسی تحریر آن را در سال ۶۵۳ ق تمام کرد.

۹- کتاب المساکین

این کتاب ۱۲ شکل دارد که ثاوذوسیوس آن را تألیف و قسطا بن لوقا آن را از یونانی به عربی نقل کرد و خواجه‌ی طوسی در سال ۶۵۳ ق تحریری بر آن نوشت.

۱۰- کتاب الکره المتحرکه

تألیف اطولوقس که ثابت بن قره آن را ترجمه و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرد. این کتاب یک مقاله و دوازده شکل دارد.

۱۱- کتاب فی الایام و اللیالی و فی بعض النسخ فی الیل و النهار

این کتاب تألیف ثاوذوسیوس است و خواجه در ۶۵۳ ق آن را تحریر کرده است که مشتمل بر دو مقاله و ۳۳ شکل است.

۱۲- کتاب ظاهرات الفلک

این کتاب شامل ۲۳ یا ۲۵ شکل، تألیف اقلیدس است که ثابت بن قره آن را به عربی ترجمه و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرده است.



۲۰- کتاب ترجمه ثمره الفلک یا ثمره بطلمیوس

این کتاب نتیجه‌ی چند رساله‌ی بطلمیوس و شامل صد کلمه یا صد گفتار است که در تأثیر کواکب در عالم ترکیب بحث می‌کند. خواجه‌ی طوسی این کتاب را در سال ۶۷۰ ق به فارسی ترجمه کرده است.

۲۴- رساله معینیه

خواجه‌ی طوسی این کتاب را به نام معین‌الدین، پسر ناصرالدین محتشم، به فارسی نوشت؛ این کتاب مشتمل بر چهار مقاله و در علم هیأت است.

۲۱- رساله فی انعطاف الشعاع و انعکاسه

حاجی خلیفه در کشف الظنون و جرجی زیدان در آداب اللغة، این رساله را از تألیفات خواجه دانسته‌اند (به نقل از مدرس رضوی).

۲۵- شرح رساله‌ی معینیه

خواجه برای رساله‌ی معینیه که به نام معین‌الدین نوشته بود، شرحی فراهم کرد که شاید به درخواست خود معین‌الدین نوشته باشد.

۲۲- تذکره نصیریّه در هیأت

این کتاب را خواجه‌ی طوسی به درخواست عزالدین زنجانی، در ۶۵۹ ق، در مراغه تألیف کرد و مشتمل بر چهار باب است. این کتاب مورد توجه بسیاری از دانشمندان قرار گرفت و شروح چندی بر آن نگاشته شد. در این کتاب از اختلافات حرکت ماه و حرکت سایر سیارات به‌ویژه زهره و عطارد صحبت شده است.

۲۶- زیج ایلخانی

زیج در نزد منجمان نام کتابی است که احوال و حرکات کواکب و مانند آن را که از رصد معلوم کنند، در آن ثبت کنند. خواجه‌ی طوسی پس از اتمام رصد ستارگان، نتیجه‌ی آن را در کتابی به نام زیج ایلخانی نوشت. این کتاب مشتمل بر چهار مقاله است: مقاله‌ی اول در معرفت تواریخ، مقاله‌ی دوم در معرفت سیر کواکب و مواضع آن‌ها از حیث طول، عرض و توابع آن، مقاله‌ی سوم در معرفت اوقات و مطالع هر وقت و مقاله‌ی چهارم در بقیه‌ی اعمال نجوم. خواجه در مقدمه‌ی این کتاب از تاریخ چنگیز و مغول و اولاد وی سخن گفته و از این مقدمه است که معلوم می‌شود، شروع ساختن رصد مراغه در سال ۶۵۷ ق بوده است.

۲۳- ترجمه‌ی صورالکواکب

مؤلف صورالکواکب ابوالحسن بن عبدالرحمان بن عمر بن محمد بن سهل صوفی (۲۹۱-۳۷۶ ق) است که خواجه‌ی طوسی آن را به فارسی برگرداند.

۲۷- بیست باب در معرفت اسطرلاب

رساله‌ی کوچکی است به فارسی در شناخت اسطرلاب و روش

خواجه توانست بسیاری از ترجمه‌های قدیم در ریاضی را تصحیح کند و تألیفی به وجود آورد که خالی از هر گونه نقصی باشد تا طالبان این علم بتوانند کتب ریاضی یونانی را که پیش‌نیاز مراحل مختلف تحصیل در این علم بود با ترتیب و نظمی خاص که به دست خواجه تحریر شده بود، مطالعه کنند



۳۳- صد باب در معرفت اسطرلاب

خواجه‌ی طوسی این کتاب را برای حاجی امیر محمد نامی نوشته و مختصر این کتاب همان بیست باب است (به نقل از مدرس رضوی).

۳۴- رساله در باب قبله تبریز

رساله‌ی کوچکی است که خواجه در آن با براهین هندسی سمت قبله‌ی شهر تبریز را معین کرده است. این رساله در ادامه‌ی نسخه‌ی کتاب مجسطی نوشته شده و فقط دو صفحه است.

۳۵- تحصیل در علم نجوم

این کتاب را خیرالدین زرکلی در الاعلام و جرجی زیدان در آداب اللغة از مؤلفات خواجه دانسته‌اند.

۳۶- تجرید در هندسه

حاجی خلیفه نوشته است: «این کتاب را بعضی به خواجه نسبت داده‌اند و آن کتاب مختصر لطیفی است که مر طالبان تحصیل علم نجوم را این مقدار از علم هندسه و براهین هندسی کافی است. ولی کسانی که شرح حال و مؤلفات خواجه را نوشته‌اند، نامی از این کتاب نبرده‌اند».

کار با آن. خواجه آن را در بیست باب نگاشته است. حاجی خلیفه در کشف الظنون می‌گوید: «اسطرلاب آلتی است که برای اغلب کارهای نجومی از قبیل تعیین ارتفاع خورشید و دانستن طول و عرض بلاد و معرفت بلندی کوه‌ها و پهنا‌ی رودها طبق اصول و قوانینی که در آن مقرر است، به کار می‌برند و مجموع اصول و قوانینی را که برای استعمال این آلت مقرر داشته‌اند، علم اسطرلاب نامیده‌اند و این علم از فروع علم هیأت است».

۲۸- زبده الهیئیه

مختصری است در علم هیأت به فارسی و بنای آن بر سی فصل است.

۲۹- سی فصل در هیأت و معرفت تقویم

این کتاب رساله‌ای است مختصر در باره‌ی ابتدای تواریخ و تأسیس تقویم و چون مشتمل بر سی فصل است، بدین جهت به سی فصل مشهور شده است. این کتاب را خواجه هم به عربی و هم به فارسی تألیف کرده است و بسیاری از علما شروخی (به عربی و فارسی) بر آن نوشته‌اند.

۳۰- رساله در حساب، جبر و مقابله

این کتاب مشتمل بر دو باب است؛ باب اول در اصول قواعد حسابی که مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل است و باب دوم در استخراج مجهولات اعداد متناسبه به طریق جبر و مقابله که شامل دوازده فصل است.

۳۱- زبده الادراک فی هیأت الافلاک

رساله‌ی مختصری است به عربی، مشتمل بر یک مقدمه و دو مقاله. خواجه در این رساله، خلاصه‌ی مطالب کتب هیأت را درج کرده است.

۳۲- مدخل فی علم النجوم

منظومه‌ای است به فارسی در علم نجوم منسوب به خواجه‌ی طوسی، که ظاهراً این منظومه را به نام جلال الدین خورشاه تألیف کرده است.

حاجی خلیفه می‌گوید: «اسطرلاب آلتی است که برای اغلب کارهای نجومی از قبیل تعیین ارتفاع خورشید و معرفت بلندی کوه‌ها و پهنای رودها طبق اصول و قوانینی که در آن مقرر است، به کار می‌برند و مجموع اصول و قوانینی را که برای استعمال این آلت مقرر داشته‌اند، علم اسطرلاب نامیده‌اند و این علم از فروع علم هیأت است»

۳۷- المخروطات

این کتاب تألیف ایلونیوس و شامل هفت مقاله است. پنج مقاله‌ی اول را هلال بن ابی هلال حمصی و دو مقاله‌ی دیگر را ثابت بن قره ترجمه کرده‌اند. احمد بن موسی آن را اصلاح و خواجه‌ی طوسی آن را تحریر کرده است.

۳۸- رساله در احوال خطوط منحنیه

این کتاب تألیف ایلونیوس حکیم ریاضی است که وقتی همراه کتب حکمت از روم به بغداد آورده شد، شامل هفت مقاله بود و خواجه به تحریر آن پرداخت.

۳۹- تربیع الدائره

محمد بن شاکر در فوات الوفيات و نیز دیگران، نام این کتاب را جزو مؤلفات خواجه آورده‌اند، ولی در تاریخ الحکماء نوشته‌ی قفطی کتابی به نام تربیع الدائره از تصانیف ارشمیدس ذکر شده که ظاهراً اصل آن از ارشمیدس است و خواجه آن را تحریر کرده است.

۴۰- جوامع الحساب بالتخت و التراب

جوامع الحساب بالتخت و التراب از جمله تألیفات خواجه است در موضوع علم حساب و کیفیت اعمال حسابی با ارقام چندی که آن را ارقام هندسیه و به اصطلاح امروزه ارقام هندیه گویند و این علم از اقسام علم عدد است و آن را علم تخت و میل، یا تخت و تراب نیز خوانده‌اند.

۴۱- رساله در علم مثلث

ظاهراً همان علم مثلثات است که به خواجه نسبت داده‌اند.

۴۲- رساله در تحقیق قوس و قزح

رساله‌ی مختصری است که در آن گفته شده: «شعاع کیفیتی است که اقتضای ظهور هر جسمی کثیف کند که در محاذی جسم نیر باشد بر وجهی که میان ایشان جسمی دیگر کثیف حائل نشود».

۴۳- تسطیح الکره و المطالع

نام این کتاب را در فهرست تألیفات خواجه آورده‌اند، ولی

حاجی خلیفه نوشته است که از تألیفات بطلمیوس قلوذی است. ثابت بن قره این کتاب را به عربی برگرداند.

۴۴- رساله در تقویم و حرکت افلاک

رساله‌ای است مختصر به فارسی که به خواجه نسبت داده شده است.

۴۵- کتاب البارع در علوم تقویم

جرجی زیدان و زرکلی، این کتاب را از مؤلفات خواجه شمرده‌اند و گفته‌اند که در حرکت افلاک و احکام نجوم و بلدان است. سارتون نیز آن را از تألیفات خواجه دانسته و گفته کتابی است بسیار عالی در تقویم حرکات کرات و علم ستاره‌شناسی.

۴۶- کتاب البلاغ

فقط حاجی خلیفه این کتاب را به خواجه نسبت داده است و گفته که البلاغ از شروحنی است که بر کتاب تحریر اقلیدس نوشته شده و خواجه نصیر آن را نوشته است.

۴۷- اختیارات مسیر القمر

این کتاب در باره‌ی حالات گوناگون ماه است که منجمان از روی آن‌ها حکم می‌کنند، انجام چه کاری در چه وقتی نیک و در چه وقتی بد است. البته در صحت انتساب این کتاب به خواجه جای تردید است.

۴۸- مقاله‌ی ارشمیدس در تکثیر دایره

این مقاله را خواجه تحریر کرده و دارای سه شکل است.

۴۹- تقویم علانی

این تقویم را خواجه‌ی طوسی به نام علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلی، در وقت اقامت در میمون‌دز ساخته است.

۵۰- کتاب الظفر

حاجی خلیفه در کشف الظنون و طاشکبری زاده در مفتاح السعاده کتابی را به نام الظفر در جبر و مقابله به خواجه نسبت داده‌اند، ولی در این که آیا الظفر همان کتاب جبر و مقابله خواجه است یا نه، جای



تردید است.

عبارت اند از:

۱) رسالتی در جواب سؤالات نجم‌الدین دبیران کاتبی

کاتبی قزوینی از خواجه پرسیده بود که مقصود شیخ ابوعلی سینا از این مطلب چیست که گفته است حرارت در تری سبب سیاهی و در خشکی، که ضد آن است، سبب سفیدی و نیز برودت در تری مایه‌ی سفیدی و در خشکی موجب سیاهی است. خواجه پرسش او را در رساله‌ای کوچک در حدود چهار صفحه پاسخ داده است.

۲) جواب خواجه به سؤال یکی از حکما در باره‌ی تنفس

ابوعلی سینا در کتاب قانون در باره‌ی تنفس بحث کلی کرده و یکی از دانشمندان بر کلام شیخ اعتراض و ایرادی وارد دانسته و از خواجه سؤال کرده است و خواجه به پرسش او پاسخ داده است.

۳) جواب خواجه‌ی طوسی به پرسش یکی از دانشمندان

در باره‌ی مزاج اعضا

ابوعلی سینا در کتاب قانون در مزاج اعضا، چهار دلیل برای خشک‌تر بودن مو از استخوان آورده است. یکی از حکمای معاصر خواجه، سؤالی در این باب از او کرده و خواجه به آن پاسخ داده است.

۴) ضوابط الطب

رساله‌ی کوچکی است در بعضی از ضوابط پزشکی. احتمال دارد این همان رساله قوانین الطب باشد که حاجی خلیفه آن را به خواجه

۵۱- مختصر گراه ارشمیدس

جرجی زیدان در آداب اللغة، این کتاب را از آثار خواجه دانسته است.

۵۲- رساله در شکل قطاع سطحی

در فهرست نسخ عربی کتاب‌خانه‌ی ملی پاریس نسخه‌ای به این نام در مجموعه‌ای از آثار خواجه آمده است (به نقل از مدرس رضوی).

خواجه نصیر و پزشکی

تعداد آثار خواجه‌ی طوسی در موضوع پزشکی چندان نیست. اصولاً خواجه آن‌طور که به ریاضی، نجوم، منطق و فلسفه پرداخته، به طب توجه نکرده است. خواجه نصیر مدتی طب را نزد قطب‌الدین مصری، از علمای بزرگ طب و حکمت و از شاگردان امام فخر رازی، آموخت و ظاهراً قانون را نزد وی خوانده است. خواجه در طب کلاً با نظر اطبای متقدم یعنی رازی، اهوازی، ابن‌سینا و مترجمان طب اسلامی هم عقیده بوده است. او مانند اطبا و حکمای سلف خود، هم‌چون رازی و ابن‌سینا، به درمان بیماران و ممارست در بیمارستان نپرداخت و بیشتر به سایر علوم از قبیل ریاضی، نجوم و فلسفه علاقه داشت.

آثاری که خواجه در طب تألیف کرده یا به وی منسوب اند،

سبک تحریر خواجهی طوسی بر خلاف نویسندگان دوره‌ی مغول، سهل، روان و ساده بود و از نوشته‌های خواجه برمی‌آید که وی در اسلوب نثرنویسی زمان خود، استادی و مهارت کامل داشته است

نسبت داده است.

خود را به عربی می‌نوشتند، با تألیف کتب ارزشمند فارسی، به زبان و ادب فارسی خدمتی ارزنده کرد. بلاغت و شیوایی کلام خواجه یکی از مزیت‌های وی بر سایر حکماست. سبک تحریر خواجهی طوسی بر خلاف نویسندگان دوره‌ی مغول، سهل، روان و ساده بود و از نوشته‌های خواجه برمی‌آید که وی در اسلوب نثرنویسی زمان خود، استادی و مهارت کامل داشته است.

از آثار خواجه نصیر در زمینه‌ی فنون ادب و شعر می‌توان موارد زیر را برشمرد:

الف) کتاب تجرید منطق تألیف شده در ۶۵۶ ق که در فصل آخر آن از شعر سخن رانده است.

ب) کتاب معروف اساس الاقتباس که مهم‌ترین کتاب خواجه در علم منطق است و در سال ۶۴۲ ق در نه مقاله به فارسی تألیف شده که مقاله‌ی نهم آن در باره‌ی شعر است.

ج) کتاب معیارالاشعار یا عروض فارسی که خواجه در سال ۶۴۹ ق تألیف کرد و اساساً در فن شعر است.

خواجهی طوسی و فلسفه و حکمت

خواجه نصیرالدین در فلسفه، تابع ابوعلی سینا بود و در این زمینه آثاری از خود به یادگار گذاشت که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- اخلاق ناصری

کتابی است به فارسی در حکمت عملی و اخلاق که خواجه آن را به خواهش ناصرالدین محتشم، حاکم قهستان، تألیف کرد. وی در ابتدا دیباچه‌ای برای کتاب ترتیب داد که با اسلوب و فکر باطنیان سازگار بود. او در آن از علاءالدین محمد و ناصرالدین محتشم با تجلیل و احترام تمام نام برده، ولی پس از آزادی از قلعه‌ی میمون‌دز و رهایی از دست ملاحده، دیباچه‌ای را که به نام علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلیان و ناصرالدین محتشم ساخته بود، تغییر داد و قسمت مدح و ستایش بزرگان اسماعیلیه را حذف کرد.

۲- شرح اشارات (حل مشکلات الاشارات)

متن آن به نام اشارات و تنبیهات از حکیم دانشمند و فیلسوف بزرگ ابوعلی سیناست که بسیاری از علما به شرح آن پرداخته‌اند. از آن جمله امام فخر رازی که در این شرح، اعتراض‌ها و ایرادهای فراوانی بر شیخ وارد کرده و خواجه شرحی نگاشت و در آن به توضیح

۵) حواشی بر کلیات قانون بوعلی

کتاب قانون ابن‌سینا که از مهم‌ترین کتب در فن طب است همواره مورد توجه اطبا بوده و افراد بسیاری به توضیح مشکلات آن پرداخته و بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند، از آن جمله محقق طوسی بر بخشی از آن، که به «کلیات قانون» معروف است، حواشی نگاشته است.

۶) کتاب انعکاس سعات (پارامدیکال).

۷) رساله در ضرورت مرگ

در این رساله که بسیار مختصر است، خواجه با قوانین پزشکی ضرورت وقوع مرگ را بیان کرده است.

۸) رساله‌ای در مباحث طبی درباره نضج

رساله‌ای است مختصر در دو صفحه که خواجه نوشته است.

۹) جوابی خواجه طوسی در رفع تناقض سخن حنین و ابن‌سینا راجع به رنگ بول.

برخی اعمال جراحی را نیز به خواجهی طوسی نسبت داده‌اند؛ مانند عمل جراحی شکم ایلخان مغول، اباخان، که در شکارگاه از شاخ گاو وحشی ضربه خورد، جراحتش ورم کرد و دملی پدیدار شد که هیچ‌یک از اطبای دربار جرأت شکافتن آن را نداشتند تا آن که خواجه آن را شکافت و خان شفا یافت. هم‌چنین ختنه کردن ایلخان بزرگ مغول، هلاکوخان را به وی نسبت داده‌اند.

خواجهی طوسی و ادبیات

خواجه گاه‌گاهی اشعاری نیز به زبان عربی و فارسی می‌سرود. اغلب تذکره‌نویسان و مورخان پس از خواجه، او را شاعر می‌دانسته‌اند. خواجه نصیر، نقادی دقیق در پهنه‌ی ادب بود که دیدگاه‌های استوارش در خصوص شعر در اساس الاقتباس و معیارالاشعار مؤید این تبحر اوست. خواجه از عروض‌شناسان و شعرشناسان برجسته‌ی زمان خود به شمار می‌رفت و شاگردانی چون همام تبریزی و اثیرالدین اومانی نیز داشت. وی در عصری که اکثر دانشمندان ایرانی کتب علمی

خواجه نصیرالدین طوسی در عصری که اکثر دانشمندان ایرانی
کتب علمی خود را به عربی می‌نوشتند، با تألیف کتب ارزشمند
فارسی، به زبان و ادب فارسی خدمتی ارزنده کرد

موضوع موجه است».

فائده‌ی چهارم: امام نجم‌الدین احمد بن ابی بکر بن محمد
نخجوانی (متوفی ۶۵۰ ق) نوشته است قول حکما که گفته‌اند
«المجهول المطلق یمتنع الحکم علیه» صحیح نیست و مغالطه
است و خواجه در این موضوع بحثی کرده و مقاله‌ای نوشته
است.
فائده‌ی پنجم: بحث در عصمت.

۹- رساله در نفوس ارضیه و قوای آن‌ها

رساله‌ی کوچکی است که از نفس نباتی، حیوانی، ناطقه و قوای
هر یک بحث کرده است.

۱۰- ربط الحادث بالقدم

رساله‌ی مختصری است از خواجه‌ی طوسی که در آن از ربط
موجودات حادث با خداوند و کردگار قدیم بحث شده است.

۱۱- رساله در صدور موجودات از حضرت حق

در این رساله که به عربی است، خواجه از کیفیت صدور موجودات
از مبدأ فیاض و عقیده‌ی حکما در باب علم باری تعالی به جزئیات
بحث کرده است و آن را در جواب سؤال قاضی القضاة هرات تألیف
کرده است.

۱۲- مفاوضات

رساله‌ای در پاسخ به سؤال شیخ صدرالدین قونوی، از بزرگان
عرفا و حکمای هم‌عصر وی، در باره‌ی «وجود، ماهیت و اختلاف
صفات مردم و این که آیا وجود واجب امری زائد بر حقیقت اوست
یا نه».

۱۳- رساله‌ی مؤاخذات

شیخ صدرالدین قونوی پس از مطالعه‌ی رساله‌ی مفاوضات
خواجه، اعتراضاتی بر آن وارد کرد و خواجه رساله‌ی مؤاخذات را در
جواب اعتراضات وی نگاشت.

۱۴- مقاله‌ای در این مسأله که مفهوم از ادراک تعقل است یا
غیر آن.

سخنان شیخ پرداخت تا اعتراضات امام فخر رازی را رد کند و به آن‌ها
جواب دهد.

۳- رساله‌ی اثبات جوهر مفارق

رساله‌ای است مختصر و به عربی که آن را به نام‌های اثبات
العقل، نفس الامر و رساله‌ی نصیرییه نیز خوانده‌اند.

۴- رساله در موجودات و اقسام آن

رساله‌ی مختصری است به فارسی که در ابتدای آن آمده: «اندر
قسمت موجودات و اقسام آن، و آن به نزدیک علما از دو گونه بود یا
اولی دارد یا ندارد».

۵- رساله‌ای به نام بقاء النفس بعد فناء الجسد یا بقاء النفس
بعد بوار البدن یا بقاء النفس بعد خراب البدن

این رساله را خواجه به درخواست مؤیدالدین عرضی، همکار
صدی‌اش، تألیف کرد.

۶- رساله فی النفی و الاثبات

رساله‌ی مختصری است به فارسی که در ابتدای آن آمده: «بدان
که خلاف است میان علما که آیا معدوم شیء است یا نه».

۷- الرساله النصیرییه

این رساله در توضیح این مطلب است که: «فیلسوف چندان به
خوشی‌های تن نمی‌پردازد و این خوشی‌ها تا چه مقدار برای زندگی
لازم است».

۸- فوائد

بعضی از مقالات مختصر خواجه به نام «فائده» در جنگ‌ها و
مجموعه‌ها ثبت شده که به سبب اختصار، نمی‌توان آن‌ها را کتاب
نامید و بیشتر آن‌ها جوابی است که خواجه به پرسش‌ها داده، از
جمله:

فائده‌ی اول: در تعاریف ارواح پس از مفارقت ابدان.

فائده‌ی دوم: در فرق بین جنس و ماده.

فائده‌ی سوم: جواب خواجه به پرسش مولانا کاتبی در
باره‌ی گفته‌ی حکما که گفته‌اند: «موضوع سالبه عام‌تر از



خواجه نصیرالدین طوسی از عروض شناسان
و شعر شناسان برجسته‌ی زمان خود به شمار
می‌رفت و شاگردانی چون همام تبریزی و
اثیرالدین اومانی نیز داشت

۱۵- رساله‌ی خیریت وجود

از خواجه‌ی طوسی پرسیده شد که حکما گویند: «وجود، خیر و عدم، شر است، پس چرا مردم گاهی آرزوی مرگ می‌کنند» و خواجه ضمن پاسخ، گفته‌ی حکما را تصدیق کرده است.

خواجه‌ی طوسی و منطق و کلام

خواجه نصیر در منطق و کلام آثار ارزشمندی تألیف کرده که از آن جمله می‌توان آثار زیر را برشمرد:

(۱) اساس الاقتباس

این کتاب پس از شفا مهم‌ترین کتابی است که در علم منطق تألیف شده است. این کتاب را خواجه به زبان فارسی و مشتمل بر نه مقاله تألیف کرد.

(۵) فصول نصیریہ

کتاب کوچکی است به فارسی در اصول عقاید که شیخ محقق رکن الدین محمد بن علی فارسی جرجانی، شاگرد علامه‌ی حلّی، آن را به عربی برگردانده است.

(۶) تلخیص المحصل یا نقد المحصل در علم کلام

خواجه‌ی طوسی این کتاب را در نقد کتاب محصل امام فخر رازی تألیف و به علاءالدین عطا ملک جوینی اهدا کرد.

(۷) مصارع المصارع

محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتابش به نام مصارعات، ایرادها و اعتراض‌هایی بر گفته‌های شیخ ابوعلی سینا وارد کرده که خواجه‌ی طوسی در کتابش اعتراضات شهرستانی را پاسخ داده و آن را مصارع المصارع نامید.

(۸) تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار در منطق

این کتاب را مفضل ابهری تألیف و خواجه‌ی طوسی آن را نقد کرده است. از مقدمه‌ی خواجه برمی‌آید که این کتاب مشتمل بر منطق، مباحث حکمت و فلسفه بوده است.

(۹) فوایدی از خواجه‌ی طوسی

رساله‌ی کوچکی است در چند فائده. فائده‌ی اول رساله عبارت است از: در این که عقل جسم و جوهر و عرض نیست.

(۲) منطق التجرید

متن مختصری است در منطق و به عربی که خواجه آن را در سال ۶۵۶ق در نُه فصل مرتب و تألیف کرد. بر این کتاب چندین شرح نوشته شد که مهم‌ترین آن، شرح علامه‌ی حلّی (متوفی ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ م) است به نام جوهرالنضید فی شرح منطق التجرید.

(۳) تجریدالعقاید در علم کلام

این کتاب از بهترین کتب مختصری است که در اصول عقاید نوشته شده است. خواجه در مقدمه‌ی این کتاب نوشته است: «این کتاب را بر بهترین اسلوب ترتیب و تنظیم کردم و آنچه با برهان بر من ثابت شده و به آن معتقد شدم در این کتاب درج کردم». این کتاب بر شش مقصد مرتب شده، اول در امور عامه، دوم در جواهر و اعراض، سوم در اثبات صانع و صفات او، چهارم در نبوت، پنجم در امامت و ششم در معاد و اثبات آن. این کتاب از همان زمان تألیف شهرت یافت و عده‌ی بسیاری از دانشمندان در رد و قبول آن شرح‌ها نوشتند.

(۴) قواعد العقاید

رساله‌ی مختصری است در اصول عقاید، که عده‌ای از علما شروعی بر آن نوشتند.

جایگاه علمی خواجه چنان است که وقتی آرمسترانگ در سال ۱۹۶۸ میلادی، به عنوان اولین نماینده‌ی کره زمین، بر سطح ماه فرود آمد، لوحه‌ای را در آنجا نصب کرد که بر آن نام دانشمندان مؤثر در رساندن انسان به ماه درج شده بود و نام خواجه نصیرالدین طوسی در این لوحه نوشته شده بود

خواجه‌ی طوسی و عرفان

خواجه‌ی طوسی با تألیف کتاب اوصاف الاشراف، مقام خود را به منزله‌ی یک عارف تثبیت کرد. خواجه این رساله را به خواهش خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر تألیف کرد و در آن از احوال قیامت، بهشت، جهنم و غیر آن به روش عرفانی بحث کرد. «رساله‌ی آغاز و انجام». این رساله در بعضی از نسخ به نام مبدأ و معاد ذکر شده است و در مقدمه‌ی کتاب از آن به نام «تذکره» یاد شده است. خواجه این کتاب را به خواهش بعضی از دوستان تألیف کرد و در آن، آغاز و انجام خلقت، قیامت، بهشت، جهنم و برخی مباحث دیگر را به روش عرفانی تحلیل و بررسی کرد.

خواجه‌ی طوسی و فقه

خواجه در فقه کتابی نوشته است به نام «جواهر الفرائض» که بعضی آن را «الفرائض النصیریة علی مذهب اهل البیت» خوانده‌اند که این رساله‌ای است مختصر در اصول علم فرائض و موارث و گویا یگانه کتابی است در فقه که از خواجه باقی مانده است.

خواجه‌ی طوسی و تفسیر

خواجه‌ی طوسی در علم تفسیر نیز آثاری دارد، مدرس رضوی به نقل از طرائق الحقائق، تفسیری از سوره‌ی والعصر را به خواجه نسبت داده است.

خواجه‌ی طوسی و تعلیم و تربیت

خواجه در آموزش کتابی به عربی دارد به نام آداب المتعلمین که در آداب تعلیم طلاب، محصلان و مراتب اخلاقی آنان نوشته شده و انتساب آن به خواجه محل تردید است.

خواجه‌ی طوسی و علوم مکتونه (رمل)

خواجه در علوم مکتونه چند رساله نگاشته است:

- ۱- «رساله در رمل». ظاهراً خواجه این کتاب را به خواهش هلاکوخان ابتدا به ترکی تألیف کرد و بعد به فارسی برگرداند.
- ۲- «اختصاری از رساله‌ی رمل». گویا پس از آن که خواجه رساله‌ی رمل را برای هلاکوخان نوشت، مأمور شد که آن را مختصر کند و این رساله دو صفحه‌ای همان متن مختصر است.
- ۳- «رساله در احکام دوازده خانه‌ی رمل». در ابتدای این رساله

آمده: «بدان که خواجه علیه‌الرحمه دوازده خانه‌ی رمل را احکام نوشته و هر کس همین دوازده خانه را ضبط کند احتیاجش به استاد نبود». ۴- «رساله‌ی استخراج خبایا». این رساله در فن استخراج خبی و دفین است. در این رساله آمده که در علم رمل چهار مسأله پیش حکما مشکل است: اول ضمیر دانستن، دوم خبی، سوم اسم معلوم کردن، چهارم دفین بیرون آوردن. هر کس که از عهده‌ی این چهار مسأله برآید، در این علم کامل است. البته در این رساله نامی از خواجه یا مؤلف آن ذکر نشده، ولی آن را به خواجه نسبت داده‌اند. ۵- «مدخل الرمل». رساله‌ای است در موضوع علم رمل.

خواجه‌ی طوسی و جغرافی

خواجه در علم جغرافی، کتاب مسالک و الممالک را ترجمه کرده است. در پایان این کتاب آمده: «این کتاب را که مشهور است به مسالک و الممالک از زبان عربی به فارسی درآوردیم تا خوانندگان از آن مفید و شونندگان مستفید شوند». رساله‌ی دیگری نیز وجود دارد در بیان صبح کاذب، که مباحث آن با کره‌ی زمین ارتباط دارد و خواجه می‌گوید: «صبح کاذب نور مستطیل است که در ناحیه‌ی مشرق به آخر شب ظاهر می‌شود؛ ممتد از نزدیکی کناره‌ی افق تا نزدیکی وسط‌السماء و آن نور را قاعده نبود بلکه هوایی که زیر او به افق نزدیک‌تر و باریک‌تر باشد. از این جهت، او را به کذب نسبت داده‌اند». از دیگر کارهای مهم خواجه در زمینه‌ی جغرافیا، تعیین مکان رصدخانه‌ی مراغه است که نشان دهنده‌ی این بُعد علمی خواجه است.

جایگاه علمی خواجه چنان است که وقتی آرمسترانگ در سال ۱۹۶۸ میلادی، به عنوان اولین نماینده‌ی کره زمین، بر سطح ماه فرود آمد، لوحه‌ای را در آنجا نصب کرد که بر آن نام دانشمندان مؤثر در رساندن انسان به ماه درج شده بود و نام خواجه نصیرالدین طوسی در این لوحه نوشته شده بود. دانشمندان روسی نیز ضمن مطالعه‌ی جداول نجومی که خواجه تنظیم کرده بود، دریافته‌اند که خواجه مختصات قاره‌ی آمریکا را می‌دانسته است (به نقل از معظمه اقبالی).

خواجه‌ی طوسی و معدن‌شناسی

محقق طوسی کتاب تنگسوق‌نامه‌ی ایلخانی یا جواهرنامه را که رساله‌ای است مختصر و به فارسی، برای هلاکوخان ساخته و مشتمل بر چهار مقاله است؛ مقاله‌ی اول در معدنیات، مقاله‌ی دوم در احجار،

دانشمندان روسی ضمن مطالعه‌ی جداول نجومی که خواجه
تنظیم کرده بود، دریافته‌اند که خواجه مختصات قاره‌ی آمریکا را
می‌دانسته است

- مقاله‌ی سوم در فلزات و مقاله‌ی چهارم در عطریات.
- به خواجه نصیرالدین طوسی کتاب‌ها، رسالات و نامه‌های دیگری نیز نسبت داده‌اند که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد:
- ۱) «شرح رساله‌ی العلم». اصل رساله از ابو جعفر احمد بن علی بن سعید بن سعاده است که شاگردش، جمال الدین علی بن سلیمان البحرانی استاد کمال الدین میثم، آن را به خدمت خواجه فرستاد و خواجه در توضیح و تفسیر مسائل آن، شرح ممتازی نوشت.
- ۲) «الاساله‌ی النصیریه». خواجه نصیر از حکیم و فقیه هم‌عصر خود، شمس الدین خسروشاهی (۵۸۰-۶۵۲ ق)، که از شاگردان امام فخر رازی و در علوم حکمت و تاریخ استاد بوده، سه سؤال در باره‌ی مسائل حکمت کرد. ظاهراً خسروشاهی جواب سؤالات خواجه را نداد و سرانجام صدراالحکما مولانا آخوند ملاصدرا شیرازی (متوفی ۱۰۵۰ ق) سؤالات خواجه را در رساله‌ای جواب گفت و بعد از آن نیز احمد بن زین العابدین عاملی جبلی (متوفی میان ۱۰۵۴ و ۱۰۶۰ ق)، شاگرد و داماد میرداماد، به این سه سؤال پاسخ داد.
- ۳) «رساله در جواب اسأله محیی الدین». علامه محیی الدین از شاگردان خواجه بود که سه سؤال از مباحث حکمت از استاد خویش کرد و خواجه به آن سؤالات پاسخ داد.
- ۴) «مسائل هفت‌گانه». عزالدوله سعد بن منصور کمونه، که از حکمای هم‌عصر خواجه بود، هفت مسأله از مسائل حکمت را از خواجه پرسید و خواجه سؤالات ابن کمونه را در رساله‌ای پاسخ داد.
- ۵) «پاسخ طوسی به پرسش رومیان». شرف الدین محمود رازی ۲۳ پرسش در مسائل الهی، ریاضی و طبیعی از روم آورد و خواجه‌ی طوسی به آن‌ها جواب داد.
- ۶) «جواب سؤال سید رکن الدین ابوالفضائل». سید رکن الدین استرآبادی از شاگردان خواجه است که بیست مسأله را در مسائل منطق و حکمت از استاد خود سؤال کرد و خواجه به آن‌ها پاسخ داد.
- ۷) «نامه‌ی خواجه به اثیرالدین ابهری». اثیرالدین ابهری از حکمای معاصر خواجه و از شاگردان امام فخر رازی بود که صاحب تصانیف مهمی در حکمت، منطق و ریاضی است. خواجه‌ی طوسی نامه‌ای برای وی نگاشت و سؤالاتی در باره‌ی مشکلات فلسفه از او پرسیده است.
- ۸) «رساله‌ای در باره‌ی مقول علیه و مقول و اتحاد آن‌ها».
- ۹) «رساله در بحث از علل و معلولات مترتبه».
- ۱۰) «مقالات الست یا مقالات شش گانه».
- ۱۱) «فوائد ثمانیه در حکمت». این کتاب به عربی و شامل هشت فائده است. فوائد هشت‌گانه‌ی آن عبارت‌اند از: اول، در مکان و زمان؛ دوم، در علل و معلولات مترتبه؛ سوم، در معنی عصمت؛ چهارم، در معانی طبیعت؛ پنجم، در آن که مبدأ اول بیش از یکی نیست؛ ششم، در افعال بندگان؛ هفتم، در آن که مبدأ اول ممکن الوجود نیست؛ هشتم، در اثبات عقل مجرد.
- ۱۲) «ذیل جهان‌گشای جوینی». تاریخ مختصری است به فارسی در واقعه‌ی فتح بغداد به دست هلاکوخان. با آن که خود عطا ملک جوینی در فتح بغداد حضور داشته و به چشم خود آن واقعه را دیده، ولی ظاهراً به سبب مشاغل بسیار، مجال نوشتن آن را نیافته و خواجه آن واقعه را نگاشته و ضمیمه‌ی جهان‌گشا کرده است.
- ۱۳) «رساله‌ای در رسم و آئین پادشاهان قدیم در باب وصول مالیات و خراج و مصارف آن».
- ۱۴) «رساله‌ی الامامه یا بحث در امامت یا وجیزه نصیریه».
- ۱۵) «رساله‌ی جبر و اختیار». رساله‌ای است به فارسی که به نام‌های قضا و قدر و جبر و قدر نیز خوانده شده که مشتمل بر ده فصل است.
- ۱۶) «رساله‌ی جبر و اختیار». رساله‌ی مختصری است به عربی.
- ۱۷) «رساله‌ی اثبات عقل فعال». ابن شاکر و صفدی رساله‌ای را با این نام به خواجه نسبت داده‌اند. احتمال دارد که این رساله همان رساله‌ی اثبات جوهر مفارق باشد که بعضی آن را به نام اثبات العقل خوانده‌اند (به نقل از مدرس رضوی).
- ۱۸) «اقسام الحکمه». رساله‌ای است به عربی در بیان اقسام حکمت به طریق ایجاز.
- ۱۹) «نصیحت‌نامه». پس از مرگ هلاکوخان مغول، پسرش، اباقخان، از قبول سلطنت خودداری کرد و خواجه رساله‌ای بر ترغیب وی به قبول سلطنت نگاشت و در آن اباقخان را نصیحت کرد که مصلحت مملکت را در نظر بگیرد و قبول سلطنت کند. اباقخان نصیحت خواجه را پذیرفت و بر تخت سلطنت نشست.
- ۲۰) «ترجمه‌ی اخلاق ناصرالدین محتشم». ناصرالدین بن ابی منصور، محتشم قهستان، که خواجه سالیان دراز در نزد او بود، کتابی در مکارم اخلاق، مشتمل بر آیات قرآنی و اخبار نبوی و آثار علوی و بعضی از ائمه‌ی دین و کلماتی از داعیان اسماعیلی و سخنان حکما و دانشمندان جمع‌آوری کرد، ولی به علت کثرت کار، فرصت تکمیل و ترجمه‌ی آن را نیافت؛ از این جهت خواجه به درخواست وی آن را تکمیل و ترجمه کرد.

طوسی معرفی کرده است. شاید خواجه زمانی که در قلاع ملاحظه اقامت داشت، بر حسب ضرورت به تألیف آن پرداخته است.

۳۷ «رساله‌ی بقای نفس».

۳۸ «رساله‌ای در حقیقت روح»، منسوب به خواجه‌ی طوس.

رساله‌ای است به فارسی، با آغاز: «حمد و سپاس و شکر بی‌قیاس خداوندی را که تکوین کائنات و تصویر موجودات فیض جود و فضل وجود است».

۳۹ «ترجمه‌ی کتاب زبده الحقایق عین القضاة همدانی».

۴۰ «صلوات خواجه نصیر یا دوازده امام خواجه نصیر». رساله‌ی کوچکی است که در الذریعه به نام انشاء الصلوات و التحیات آمده است.

منابع

- ۱- آل قیس، قیس، الایرانیون و ادب العربی، ج ۳.
- ۲- برگزیده‌ی اخلاق ناصری، به اهتمام محمد علوی مقدم و رضا اشرفزاده، تهران، انتشارات توس.
- ۳- حاجی خلیفه، کشف الظنون، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۴- ریاضی، غلامرضا، دانشوران خراسان، چاپخانه‌ی خراسان، ۱۳۳۶ ش.
- ۵- طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، به کوشش ایرج گل‌سرخ، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۶- فرقانی، محمد فاروق، تاریخ اسماعیلیان قهستان، تهران، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۱ ش.
- ۷- مدرس رضوی، محمد تقی، احوال و آثار نصیرالدین، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۸- مدرسی (زنجانی)، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی به انضمام بعضی از رسائل و مکاتبات وی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۹- معظمه اقبالی (اعظم)، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۰- نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۱- واعظ جوادی، اسماعیل، محاکمات فلسفیه یا دوری بین نصیرالدین طوسی و دبیران کاتبی، دانشگاه اصفهان.
- ۱۲- یادنامه‌ی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ۱۳۳۶ ش.

- ۲۱ «اثبات واجب» رساله‌ی مختصری است به فارسی که در آن خواجه‌ی طوسی برای اثبات واجب به چهار وجه به طریقه‌ی متکلمان و سه وجه به روش حکما دلیل آورده است.
- ۲۲ «اثبات واجب به طریق مناظره». در این رساله خواجه‌ی طوسی به طریق مناظره، واجب الوجود را ثابت کرده است.
- ۲۳ «ترجمه‌ی ادب الصغیر ابن المقفع». خواجه‌ی طوسی این رساله را به فرموده‌ی ناصرالدین محتشم، حاکم قهستان، به فارسی ترجمه کرد.
- ۲۴ «ساقی‌نامه». حاجی خلیفه در کشف الظنون این کتاب را از مؤلفات خواجه دانسته است.
- ۲۵ «قانون‌نامه». حاجی خلیفه این کتاب را جزو تألیفات خواجه آورده است.
- ۲۶ «تیرانامه». مختصری است در لعن و طعن بر دشمنان آل محمد (ص) که در چهارده بند است. هر بند مخصوص لعن بر یکی از معاندان و ظالمان بر آل محمد است.
- ۲۷ «آداب البحث». صاحب الذریعه کتابی به این اسم را از مؤلفات خواجه برشمرده است.
- ۲۸ «اثبات الفرقه الناجیه». این کتاب را صاحب الذریعه از مؤلفات خواجه دانسته است.
- ۲۹ «رساله‌ای در فضیلت امیرالمومنین علی (ع)».
- ۳۰ «رساله‌ی خلق اعمال به فارسی». صاحب کتاب کشف الحجب و الاستار و نیز آقا باقر خوانساری در روضات الجنات آن را از مؤلفات خواجه دانسته‌اند.
- ۳۱ «رساله در حکم کردن بر شانه‌ی گوسفند».
- ۳۲ «رساله فی احکام الکتف».
- ۳۳ «شرح اصول کافی». سید محسن عاملی در کتاب اعیان الشیعه، کتاب فرائض و شرح اصول کافی را از تألیفات خواجه بر شمرده است.
- ۳۴ «کتاب المساطیر». زرکلی در الاعلام، کتابی به این نام را به خواجه نسبت داده است.
- ۳۵ «رساله‌ی تولا و تبرا». این رساله را خواجه‌ی طوسی به درخواست نجیب الدین نامی در قهستان، به فارسی و بر مشرب تعلیمیان نوشته است.
- ۳۶ «رساله‌ی سیر و سلوک». این رساله بر مشرب اسماعیلیان نگاشته شده است. در بعضی نسخ آن در دیباچه، مؤلف خود را محمد